

کاش می دانستی پدر یعنی چه ؟

البته روزی خواهی دانست که جز تأسف خوردن راه دیگری نداری !

من هستم ، جوان دیروز ، همان که روزی درختان به احترامم می ایستادند ، آسمان بر شانه هایم می نشست و خورشید پشت سرم حرکت می کرد .

این منم ، همان که روزی تمام ابرها فقط به خاطر من می باریدند و زمین گسترده شده بود تا من خرامان خرامان روی آن راه بروم .

فکر می کنی هذیان می گویم پسر ؟ نه . من امروز توام که دیروز رسیده بودم ، من هم مثل تو بودم با همین سینه ستبر و زبان شیرین .

من دیروز ، امروز تو بودم ، مغرور و سرکش ، سربلند و نا آرام ، شوریده سر و جوان . امروزم را ببین که جوانی ام را در کوچه ها با پشت خم جستجو می کنم .

نشیده ای که می گویند :

خمیده پشت از آن گشتند پیران جهان دیده که اندر خاک می جویند ایام جوانی را

من گوهر گرانبهایی به نام جوانی را در مسیر بزرگ شدن تو گم کرده ام . در همین کوچه هایی که رد پایت را به یادگار قاب گرفته اند ، در همین خیابان هایی که تو فکر می کنی درختانش به احترام تو ایستاده اند .

این منم . همان جوان دیروز و پیر امروز . من روزی کودکی سرحال بودم که آسمان را فقط به خاطر بادبادک هایم دنبال می کردم . بعد جوان شدم ، بزرگ شدم و سپس پیر شدم .

تمام شادی هایم در لبخند تو خلاصه می شد و صدایت مرا تا رویا می برد .

من پدر بودم . پدر تو که امروزم را فدای فردایت می کردم . یادت نمی آید ، ولی من به یاد دارم که لقمه ام را به تو می دادم و از سیر شدنت لبریز از شادی می گشتم .

من آن روز پدر تو بودم در خیال خودم و خودت و امروز پدر توام در خیال خودم . روزی تمام آرزوی من دست کشیدن به موهای تو بود .

امروز از نظر تو من فقط موقع عطسه کردن متوجه آفتاب می شوم .

کاش می دانستی پدر یعنی چه ؟

من سینه ام درد می کند ، چشمم کم سو شده و دندان هایم ریخته است اما قلبم به عشق تو جوان است . من نه شایسته ترحم و نه لایق دیده نشدن . من را همین گونه که هستم ، بپذیرید . از خدا می خواهم که صدای عصایم شما را اذیت نکند و از شما می خواهم که مرا ببخشید که تق تق عصایم مثل لالایی سالهای پیشینم شیرین نیست و ...

دکتر زهره جعفری (روانپزشک)